

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دوکتور محمد اکبر یوسفی

۰۵ اپریل ۲۰۱۲

وحدت ملی یا وحدت «نژادی»؟

جامعه در حال بحران افغانستان، که همه چیز را از دست داده است، حال در معرض جدی خطر از هم پاشیدن قرار گرفته است. عده ای از افراد معین در قماش های مختلف از مدت ها بدینسو برای تجمع انسانهای ضعیف النفس، کم دانش، خوشگذران، بیگانه از نعمت علم و فرهنگ و مبتلا به وابستگی های محدود اجتماعی، توأم با تمایلات نژادی، لسانی در محافل هر چه بیشتر به انحرافات فکری و مسموم نمودن طرز دید اتباع کشور بحران زده ما می گردند. درچنین محافلی، از اجتماعات مهاجران افغان در کشورهای غربی به طور خاص و رهنمائی شده، افرادی با داشتن دارائی پولی و ارتباطات مشهود با «حلقات» اطلاعاتی علاقه مند محافل قدرت جهانی، که درعین زمان از خدمت شبکه های مافیا مانند برخوردار خواهند بود، بیشتر از هر زمان دیگر فعال گردیده اند. این دست ها و چهره های مشکوک موازی با محافل در سالون های خاص خوشگذرانی، از امکانات وسیع تکنیک جدید، «انترنت» نیز استفاده می نمایند.

خارج از احتمال نیست که برای منحرف ساختن اتباع کشورما، به تبلیغات مفاهیم و مطالبی می پردازند که در حقیقت امر از این تمایلات فقط اهداف «تجزیه» و «جدائی قومی» و لسانی استنتاج شده می تواند. در صورتی که انسانهای شریف کشور قبل از وقوع حوادث، به اقدامات و تدارکات مقدماتی، متوصل نشوند، و اشتباهات ممکن یک دیگر را به موقع اصلاح ننمایند، عواقب جنایتبار این «جنون فکری» نژاد پرستان و افراد گمناشته و تا حدی مریض، که خود خواهی ها و خود پرستی های آنها، تا آسمانها شعله می کشد، بار دیگر در این کشور بلاکشیده، سیلاب خون را جاری خواهند ساخت.

تفاوت نظر و فرق در طرز دید، به خصوص آنانی که حرکت های معین اجتماعی سیاسی را انجام می دهند، یک امر طبیعی است. هرکس حق دارد تصویری برای خود داشته باشد. اما معقول خواهد بود هرگاه بخواهند از وقایع و نتایج تاریخی استفاده نمایند، باید از شیوه مطالعه و تحلیل علمای تاریخ و مواد معلوماتی آنها، با آنچه سیاستمداران در جلب هواداران از توده های مردم کار می گیرند، تفکیک را در نظر بگیرند.

در این تازگی ها، یکی از شعرای معروف کشور، عبدالباری جهانی، خارج از استعداد خارق العاده طبیعی شعری اش، به نشر مطلبی به زبان پشتو، تحت عنوان «پینځه زره کلن خوبونه»، در افغان جرمن آنلاین به نشر سپرده بودند. من با صرف نظر از شناختی که با ایشان داشته و دارم، چون مطلب نشر شده بود، نظر خود را مختصر بیان داشتم. به نسبت معاذیر، موقف خود را، آنطوریکه می خواستم، تکمیل نتوانستم. اما در ختم مطلب اظهار نموده بودم که در آینده خواهم نوشت. من در اظهار نظر، هیچ گاه حکم نمی کنم، اگر با هوطنانم در میان نگذارم، پس از چه راه به درست بودن و غلط بودن نسبی نظراتم و یا معلوماتی که از منابع به دست می آرم، پی ببرم. این را هم به حیث یک امتحان تجربه نمودم. گاه گاه وقتی نا راحت کننده بوده می تواند، که انسان از طرز دید دیگران، از طریق «انترنت» به خوبی نمی داند و همچنان عکس العمل افغانها، با تفاوت از افراد جوامع دیگر که من تا حدی با فرهنگ آنها آشنائی دارم، کاملاً مغایر بوده است، که من ممکن کمی فراموش کرده باشم. در جوامع پیشرفته هرکس جواب خود را می دهد، نه آن که در خدمت و جانبداری دیگران قرار گیرند. وقتی عکس العمل افرادی را در ریچه دیدگاه ها در رابطه با نوشته خود، که غیر از آقای جهانی تحریر نموده بودند، دیدم، نخست تعجب کردم. بعضی از آنها حتی خارج از «آداب» به ادعا های پوچ و دور از حقیقت متصل گردیده بودند، چیزی را مدعی شدند که من نگفته بودم.

از روی نوشته های «هواداران» این شاعر، احساس تکانه‌دهنده بر من غلبه کرد، از متون چنین بر می آمد که این افراد با آقای جهانی باید علاقه مندی های خاصی داشته باشند، که به حیث انسانهای سر سپرده باید بکوشند، جلو انتقاد از نوشته های آقای جهانی را بگیرند. یکی از آنها حتی موفق گردیده بود، تا کلمات تحقیر و تهدید آمیز علیه من، در این دریچه پورتال به نشر بسپارد. تعجب کردم که من در مدت قریب سیزده ماه، به تعداد ۱۰۴ عنوان تحلیلی، ترجمه و غیره مقالات، عمدتاً در باره «ملت» و «ملت گرانی»، در همین پورتال به دست نشر سپرده ام. این را هم می دانیم که با اینکارها، هیچ کس «حق الزحمه» دریافت نمی دارد.

بنابر همین چشم‌دید تصمیم گرفتم که از یکطرف هموطنان، خواننده ام را در خواندن چنین مطالبی تنها نگذارم و از جانب دیگر تذکرات نا مناسب و تبلیغات انحرافی را که در نوشته آقای جهانی دیده بودم و در نوشته قبلی روی آن تماس نگرفته بودم، نظر خود را حال ارایه نمایم و در عین زمان، به آقای جهانی و هواداران «عدیده» او، پیشنهاد می نمایم، که در ساحه دستاورد های شعری، سنگین هستند. اما از همچو افکار چنین بر می آید که راه و اندیشه احتمالی سیاسی شما، کاروان عقبی تان را به «سراب» روبرو خواهد ساخت. به اوضاع جهان و دستاورد های بشری به چشم بد ننگرید.

یکی از خطرناکترین تمایلات عبارت است از توجه شدید و از دید علمی خیلی بی بنیاد به سوی تفکیک و جدائی «نژادها» یا تلاش در جهت تشکل های ایتنی. در تحت نام تاریخ و افتخارات آن، به مراحل مراجعه صورت می گیرد که هنوز اثری از دولت مستقل افغانها در افغانستان امروزی نبوده است. این کشور که در آن قرون تحت اثر دو امپراتوری، نظیر «مغل» و «پارسی» قرار داشته است، در بخش عمده حیات پشتون ها به مثابه گروپ ایتنیک، علاوه از آن که تا آلمان، دولت خود را نداشته اند، خلاف آن در بسیاری از مناطق، بعضی از جمعیت های پشتونی در تحت ساختار قبیله ئی به سر می برده اند، که به سیستم مشهور «ویش» معروف می باشد.

وقتی برای متن مرور نمودم، و همچنان از متون دیگر نویسندگان افغان در باره تاریخ به یاد دارم، به وضاحت دیده می شود که طرح بیربط وقفه های تاریخی توسط افراد غیر علمی و غیر مسلکی و استنتاج «تخیلی» و دور از واقعیت، در این روز ها به وفرت دیده می شود. تلاش های مشهود در جهت زنده ساختن افسانه های غیر حقیقی

و تحریف شده به نفع «نژاد پرستی» نوین و «عظمت طلبی» مبتذل، را می توان دید. مراجعه آقای جهانی به اشعار خوشال خان ختک، که یک مرحله قبل از تشکیل دولت مستقل را در قلمرو کنونی افغانستان، ثبت تاریخ نموده است، و از «آرمانهای» عدم وحدت پشتون ها، که شاعر شکایت داشته است، و آقای جهانی، از وی به عنوان «دینیتنو د تاریخ تر ټولو هوښیار مشر او زره ور سپه سالار» یاد کرده است، دلایل کافی به دست می دهد، که آقای جهانی ممکن بیشتر متوجه «جلب و جذب» هواداران، در بین برادران پشتون باشد. او همچنان مانند خوشال خان ختک بیشتر در فکر «وحدت پشتون» هاست، به جای اینکه به وحدت ملی به معنی اصلی کلمه که برای جامعه کنونی ما نقش درجه یک حیاتی داشته می تواند، وقع بیشتر بگذارد. چنین یک سیاست را اگر داشته باشند، کار خود آنهاست. هدف انتقاد این نبوده است، اصلاً اظهاراتم اگر انتقادی به نظر رسیده باشد، کاملاً انتقادی نه، بلکه یک «الترناتیف» دیگر بوده است. من هم حق دارم که بگویم این و یا آن نظر را درست می دانم و یا نمی دانم. یا این که این و یا آن کار را آزادانه انجام می دهم و یا نمی دهم. من اتحاد همه گروپ های قومی کشور ما را ترجیح می دهم و از آن حمایت می نمایم، بدون این که تبعیض قابل شوم و یکی را بر دیگری برتر بدانم. این چه دلیلی است که هواداران آقای جهانی و یا کس دیگر، از من طلب توضیح نمایند. می توانند نظرم را رد نمایند و یا نپذیرند، نه این که شخص مرا مورد سؤال قرار دهند. از جانب دیگر در جریان تحصیل، فقط استادانی که صلاحیت امتحان از من داشته اند، در نتیجه گیری صاحب صلاحیت بوده اند.

خوشال خان ختک در آزمون در صدد تشکیل دولت بوده است، در آن شرایط ممکن برای آن شعار نیازمند بوده باشد. حال هرچه بیشتر از پیش به ماهیت انحرافی یک عده از اشعار آقای عبدالباری جهانی پی برده می شود. در اینجا فقط به عنوان مثال، از مضر بودن شدید شعر «... پشتو کبنتی دوییری...» در پروسه وحدت ملی یاد آور می گردم. این تمایلات انگیزه های ناگزیر بی اعتمادی را در بین تمام گروپ های اجتماعی و اقوام دیگر وطن ما دامن می زند. من نمی خواهم برجستگی گروپ نژادی که به آن مربوطم، بر دیگران به زبان بیاورم. اگر آقای جهانی و یا هواداران این کار را بکنند، مربوط به من نیست و من تلاش جهت تغییر موقف آنها نخواهم کرد. اما اگر از روی مصلحت منافع وطن و اجتماع از من پرسیده شود، من به جای «... پشتو کبنتی دوییری...»، تذکر «... افغانانو کبنتی دوییری...» را مورد انتخاب می دانم.

گروپ های متعدد دیگر در تحت شعار های "اتحاد اقوام" معلوم، با استفاده سوء از «احساس غربت» همچنان، در پهلوی سایر ضعف ها و کمبودی های ممکن هموطنان آواره ما، آگاهانه و نا آگاهانه به حال و آینده امنیت و سلامتی مردم بلا کشیده ما به اعمال خیانتبار دست می زنند. طرح های اکثریت و اقلیت از جانب آنها، به طور روشن نورم های قانونی و دولتی را زیر سایه تاریک و منفی قرار می دهد.

در طی مدت قریب دو دهه مباحثات زهر آگین در اینجهت ادامه دارد. همانند آنانی که تلاش به کار برده و به کاری برند تا هویت «افغان» را با ذکر کلمه «افغانستانی»، از صحنه بردارند، آقای جهانی هم با زنده ساختن افسانه های کهنه، ناقص و دور از حقیقت، آگاهانه و یا نا آگاهانه، می کوشد با طرح فرضیه هائیکه دیگر مرجع تطبیق ندارد، گروپ های اجتماعی و «ایتنی» را علیه همدیگر بی اعتماد ساخته، به صراحت می تواند تحت شک تلاش هائی قرار گیرد، که گویا می خواهد، به بازیگران با قدرت خارجی بفهماند که، مناسبات قومی همانند زمانه های دور بین «ختک» و «یوسفزی» و «پیر روشان» و «آخوند دریزه» به عنوان مثال و یا اختلافات «غلیزی» و «درانی» هم همین اکنون خون تازه می ریزند. در اینجا به متن ایشان توجه نمائید:

« . . . مور افغانان، په تیره بیا پښتانه، په خپلو کی پرسمونو، قبايلو او غلجیو او درانیو باندی دومره سره ویشل سوی یو چی که فرصت لاسته راسی د یوه بل په وینو لاسونه سره کوو کله چی پښتانه په خپلو کی سره دښمنان وی نو دوی به د هزاره او تاجیک سره څرنگه دوستی او یوالی خبری وکرای سی او څرنگه به د مشترک درد د علاج فکر کوی.»

صرف نظر از آن که در تمام متن، این شاعر با استعداد، به اصطلاح مردم عوام ما گاهی بر نعل می کوبد و گاهی هم برمیک، یک لحظه اشک تمساح می ریزد و در لحظه دیگر از «شمشیر» و کلام خوشال خان ختک کار می گیرد، گاهی موقف دایه بهتر از مادر را تصاحب می گردد، گاهی با اعتراض و شکایات از هموطنانی که از «وحدت ملی» نام می برند، می پردازد. حتی از تذکرات آنچه در بین مردم ما از عادات و میراث اعمال شیطانی استعمارگران انگلیسی، صورت می گیرد، ناراحت است.

لیکن اظهارات فوق او عدم توجه صریح او را نشان می دهد که به دوران بعد از خوشحال خان و میرویس نیکه، یعنی تأسیس «دولت مستقل افغانها» تحت رهبری احمد شاه ابدالی، یا احمد شاه درانی، که به حق لقب «احمد شاه بابا» را صاحب گردیده است، تبارز داده است. از زمانی که در این سرزمین «دولت» پایه گذاری گردیده است، صرف نظر از این که بر سر کسب قدرت در رهبری همیشه جنگ ها وجود داشته است، نمی توان با آغاز هر بحران، سنگ تهداب دولتی را از زیر خاک کشید و آن را به دور انداخت و هر روز به فکر آغاز تاریخ نو بود. در این افاده، با شاعر نامدار کشور، هیچ وقت موافق نخواهم بود، زیرا اختلافاتی را که ایشان در این جا به آدرس «درانی» و «غلزی» یاد می کند، از جهات تاریخی و مرحله مشخص صدق نمی کند. خون ریخته شده در این مدت بیش از سه دهه در تمام کشور بر رونق سابق یا به اساس روابط خونی و قومی نه، بلکه مناسبات «سیاسی – تنظیمی» که جهات نظامی در آن وزنه داشته است، مسؤولیت را به دوش دارند.

بناء برای برادران «هزاره» اطمینان می دهم که پشتون ها، من جمله «درانی ها» و «غلزانی ها» و همچنان برادران «هزاره»، «تاجیک»، «ازبک» و غیره، آنهائی نیستند که صد الی دو صد و پنجاه سال قبل بوده اند. نظر من اینست، وقتی از «وحدت ملی» حرف می زنیم، نباید «تحقق» و یا «نفی» آن را، از جانب نمایندگان افراد جنگی ۵۰۰۰۰ نفر مسلح در گروپ های بی شمار که «الاحضر ابراهیمی»، فرستنده خاص سازمان ملل متحد، زمانی حین ناکامی برنامه ها و فعالیت های خود، یاد نموده است، انتظار داشته باشیم. «وحدت ملی» واقعی، «اقلیت و اکثریت قومی» را نمی شناسد. یکی از محور های وحدت ملی را قوانین مشترک تشکیل می دهد، که همبستگی همه را، بدون هرگونه تفاوت می طلبد. امتیاز و عدم امتیاز مطرح نیست. در یک جامعه آباد و صلح آمیز، همه «چانس»، دریافت راه زندگی خوشبخت و آبرومند را خواهد داشت.

در مدت بیش از سی سال، جنگ به ترکیب های مختلف به پیش رفت. در مدت بیست سال اخیر فقط چند ده هزار تفنگدار، صلح و آرامش قریب سی میلیون انسان را برهم زده است. حال از یکطرف افسردگی بی سابقه و بیچارگی مردمان مسکون در داخل کشور را فاقد نیروی لازم برای تنظیم و تأمین حیات ساخته است، از جانب دیگر موج جدیدی از تشدید تضاد ها و به اصطلاح بیدار ساختن «سگ های خوابیده»، توسط «مهاجران» صاحب امتیاز به راه افتاده است.

در اینجا این اظهار آقای جهانی را بی مورد می دانم و در «فورمولبندی» ایشان که می گوید: «مور اوس د بی اتفاقی او جهالت په مهلكو رنخونو اخته ملت یو. او د همدغو رنخونو له امله له یوه جنگ څخه خلاصیرو او په بل جنگ کی گیریرو. ټول د ملی یوالی او سولی چیغی وهو او دا د عنقا افسانوی مرغه د هیچا لاسته نه ورخی.»،

نباید مردم بیگناه دخیل شوند. در هر کودتای گذشته در نخستین لحظات کسب قدرت ۴۰ الی ۵۰ شخص سهم داشته اند. همین ها بر مردم جنگ را نازل ساختند و بعد هم در مرحله بحران فعلی طوری که در بالا ذکر شد، رهبران ۵۰۰۰۰ نفر، صلح را به نفع خود نمی بینند.

اینک پس از قریب یازده سال، به جای این که «دولت» متشکل در سال ۲۰۰۱ صاحب صلاحیت نیرومند و ماهیت کار اجرائیوی می شد، خلاف آن یک بخشی از مشترکین فیصله «بن» در سال ۲۰۰۱، به شکلی از اشکال خواهان تغییر ساختار دولت اند، کسی از «فیدرالیزم» نام می برد و کسی از «غیر مرکزی» که مشخص هم تا حال کدام طرزالعملی ندارند. گروپ دیگر هم فقط اسم «پارلمانی» را به زبان می آورند. آقای جهانی در راه دیگر در حرکت است. چنین حالت با نوشته آقای جهانی می تواند به گمراهی بیفزاید.

ختم

دوکتور محمد اکبر یوسفی

۲۰۱۲/۰۲/۲۳

یادداشت:

ضمن ابراز خیر مقدم خدمت هموطن گرامی ما آقای دوکتور اکبر "یوسفی" به خاطر تشریف آوری شان به پورتال مردم افغانستان اعم از پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ و ... یعنی پورتال "افغانستان آزاد-آزادافغانستان" و امتنان از تصمیم شان در همکاری با پورتال جادارد بیفزائیم:

همان طوری که بار ها تذکر داده ایم، ناگزیریم بار دیگر نیز یادآور گردیم که درب پورتال بر روی تمام فرزندان راستین افغانستان یعنی آنهایی که عاشق این "گلستان اقوام" و دانه دانه گل هایش است برای همیشه باز بوده و تجربه ثابت نموده است، هر آنکسی که بخواهد برای افغانستان و تمام باشندگانش مبارزه نماید در این هیاهوی انترنیتی به غیر از آن که دست یاری و همکاری به طرف پورتال تمام مردم افغانستان یعنی پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" دراز کند هیچ راه دیگری ندارد، وقتی ما چنین حکمی را صادر می نمایم نباید برداشت نمود که ما از یک ضرورت یک جانبه سخن به میان می آوریم، بلکه با صراحت ابراز می داریم که توان همراهی و همکاری با پورتال را نیز تنها آنهایی دارا هستند که برای آزادی افغانستان و بهروزی تمام مردم آن قلم می زنند، نه آنهایی که از این "گلستان اقوام" شاخه گلی را گزیده گلستان و گلهای هزار رنگش را نادیده گیرند. در نتیجه همان طوری آزادگان افغان به پورتال نیازمند اند، پورتال نیز حیات و بقای خود را مرهون همکاری صمیمانه همکاران آزاده و وطن دوست خویش می داند.

همچنان لازم می دانیم بیفزائیم که پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" از دولت محصول تجاوز دول امپریالیستی غرب هیچ نوع توقعی را به غیر از آنچه تا اکنون انجام داده نداشته و نمی تواند داشته باشد. از دید ما این به اصطلاح دولت یک اداره مستعمراتی است که با تمام قوا می کوشد منافع استعمار را در کشور ما برآورده سازد. منافعی که تأمین آنها با حیات و بقای کشورمان در ضدیت قرار دارد

با کمال احترام

اداره پورتال AA-AA